



نگارنده - در سن بیست و پنج سالگی (۲۵ سال پیش) که هنوز نامی از سه را نشنیده  
 نامبرده و سه اصل مذکور شنیده بودم - بحکم قریحه خدا داد = هر سه اصل نامبرده  
 را از همین حدیث نبوی مذکور (راجم به فرشته الخفت) - بیرون کشیده و در قصیده  
 شاهد و مشهود = در شرح عوالم وجود (که ابیات آن = سرلوحه بسیاری از مباحث  
 این کتاب «دین و دانش» را تشکیل میدهد -) در سه بیت خلاصه نموده = برشته  
 نظم در آوردم که -

چون توان دید؛ احمد عقل آر بسیط آمد ملک

کز در بال تلج و نازش هیکلی بر پاستی ؟ ! ؟

آفرینش را بسر غماض اربی برده می -

بینی اجساد و قوا را وحدت میناستی ! ! =

برف چون آب و بخار و کهربا و برق شد - :

پس معاد برق سوی برف در میناستی ! ! ! .

(ح - ق)

یک تذکار لازم -

درست است که بر خوانندگان این کتاب بسی دشوار است که = این دعوی ها  
 را نیز بپذیرند که = « ما - بحکم قریحه خدا داد = بدون اطلاع از نظریه سه دانشمند  
 نامی (لاوازیه - مایر - انشتین) که سه اصل گرایی = (بقای ماده - بقای قوه - تبدیل ماده  
 به قوه) باشد از یک حدیث نبوی (س) (که ذکر شد -) هر سه اصل نامبرده را استخراج  
 نموده بودیم . . . ! ! ! و اینستکه چیزی نیست بلکه =

« فیض روح القدس از بلز عدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد »  
 لکن چون (بیاری خدای متعال) موقع فرارسد و روزهای شکر فو دیگر هم از  
 همین سه اصل مذکور کشف شود (که دانشمندان جهان را در حل هر کدام کمیت  
 همت لنگ بوده -) این دعوی ما که اکنون قبول آن دشوار مینماید - در آن هنگام  
 آستان خواهند نمود . . . ! !

اکنونکه - باندازه کافی قطبین کیفی جهان (حرارت و پروت) را دانسته و دو

شهبز عظیم (شمس وزمهریر) سرخ هیولی را شناخته اید - بهتر آنکه این مبحث فلسفی را همین جا ختم نموده - يك دستور اخلاقی را که يك اصل مهم تربیتی را بر ما فاش میسازد نیز (و هبتنی بر اصول فلسفی سابق الذکر میباشد) از همین حدیث شریف مذکور (درشان ملك انس) بیرون کشیده - بطور اختصار بیان نمایم (بیاری خدای متعال) در مقابل غضب حلم و وزید : تاشیرازة الفت نگسلد :

اصل سابق الذکر = مزدوج (یعنی مثبت و منفی) بودن کلیه موجودات طبیعت که از این آیه شریفه = « سبحان الذی خلق الأزواج كلها : مما تبت الارض و من أنفسهم و ما لا یعلمون !! » استخراج نمودیم و در تمام صحنه های طبیعت (بطور کلی) مظاهر آنرا نشان دادیم -

برای ما کشف این راز را هم سهل نموده که گوئیم =  
گذشته از مزدوج بودن آیات کتاب آفاق (جهان) آیات کتاب انفس نیز در کلیه انواع حیوان (خاصه انسان) مثبت و منفی میباشند .

برای مثال - تنها همان يك مورد که موضوع بحث ما بود کفایت میکند که بگوئیم -  
نمونه همان شمس وزمهریر آفاق = در انفس - غضب و حلم میباشند که = غضب :  
مایه نفاق (فصل) یا قطب منفی حیات ، و حلم پایه وفاق (وصل) یا قطب مثبت زندگی  
می باشد !! =

وقف کتابخانه مدرسه فضیه حلم

پس باز هم بحکم آن ناموس گرامی طبیعی و سنت سنیه الهیه که گفتیم -  
« دو قطب متماثل (اعم از آنکه هر دو مثبت باشند یا هر دو منفی) = متدافع و قطبین متقابل (مثبت و منفی) متجاذب میباشند » لازم است این امر مهم را تذکر دهیم که =

اگر خدای نا کرده - شیطان جهان بوسیله نفس اماره ابتداء انسان بین دو تن آتش بغضه را در امان زد - نباید هر دو را غفلت فرا گیرد = که همواره با یکدیگر معارضه بمثل کنند .

بلکه اگر یکی را خون در غلیان است دیگری را لازم است که خون سرد باشد  
باشد که آن دو شهبز (شمس وزمهریر) فرشته الفت در وجود دو بچه آدم سر بهم آورده =

پس بانسکیل این قطبین متعادل = برای حفظ ناموس و داد  
 «فرشته شان به دو دست دعا نگاه دارد»  
 ضمناً ناگفته نماند که =

نه تنها اشتعال در مقابل اشتعال (غضب در برابر غضب) مایه احتراق میباشد -  
 که = جهود در برابر جهود (بی مهری در مقابل بی مهری) نیز پایه جهود است !!  
 لاجرم - در قبال خون سردی (بی مهری) - یز = خون گرمی (محبت) لازم است. تازندگی  
 اجتماع (از نظام عامله گرفته تا سیاست مدن) اداره شود.  
 پس خلاصه کلام = نتیجه اصول نامبرده. با مقیاس علم مکانیک - این میشود  
 که = اصطکاک حرکت با حرکت (غضب با غضب) حرکه و امتزاج سکون با سکون  
 (بی مهری با بی مهری) وقفه است !!  
 پس لازم اینک =

گاهی حرکت با سکون (محبت با بی مهری) و گاه سکون با حرکت (حلم با  
 غضب) مزاج یابد که (در هر حال) = چون = سکون در قلب حرکت (بشکل دینامو)  
 جای گیرد چرخ زندگی بگردد. و تا این دینام سالم باشد =  
 قهرآوردش چرخ حیات پایدار خواهد بود !!!

این فورمول (که ناموس طبیعت است) = نه تنها از نظام عامله تا سیاست مدن را  
 اداره خواهد نمود، بلکه برای حفظ موازنه سیاست بین الملل نیز کفایت میکند !!!  
 حال آیا دانستید که =

سرخلود کتاب مبین قرآن و جاودان بودن دین مبین اسلام چیست؟ و چرا  
 باید جناب احمد مختار (ص) را عقل کل: ختم رسل شناخت؟. یا هنوز هم نه؟ در  
 صورتیکه = ملاحظه فرمودید که =

چگونه دو کلمه «شمس و زمهریر» از کتاب مجید، و دو کلمه «تلج و نار» از  
 حدیث شریف هنوز شرح نشده سر بر فلک زد. پس اگر فرصت باقی یعنی عمر کافی میباشد  
 این بیت خاتم الادب (سعدی ره) =

«مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ماهیچنان در اول وصف تو ماندن ایم !!»